

سخن نخست

این شماره فصلنامه آرشیو ملی تقدیم می‌شود به روح بلند دکتر محسن جعفری مذهب حقیقی،
با همه بی‌نیازی‌اش

آری، مرد نکونام نمیرد هرگز

غلامرضا عزیزی^۱

دکتر محسن جعفری مذهب حقیقی، عضو هیئت علمی پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، بعد از یک دوره بیماری نه چندان طولانی به دیدار حق شتافت. عجیب آنکه عارضه، مغز «محسن» را نشانه گرفته بود.

نزدیک به سی سال از اولین دیدارم با او می‌گذرد؛ گرچه نخستین بار که برای ثبت نام در دوره کارشناسی ارشد به دانشگاه آمده بود، او را دیده بودم و آشنایی و هم صحبتی رخ نداده بود و بار دوم هم که چند سال بعد در تهران در دفتر تألیف کتاب‌های درسی در حضور دکتر صفت گل و دکتر عباسی و دکتر جوادیان ملاقات با او رخ داد. اتفاق خاصی هم در این دیدار رخ نداده بود. سال ۱۳۷۵ نخستین دیدار جدی من با ایشان رخ داد که به برگزاری جلسات ملاقات با او منجر شد. سال‌های بعد، بحث و مجادله در خصوص آرشیو و سندشناسی، دوستی علمی ما را دامن زد. در اتاق کوچک و با صفایش در راهروی پشتی ساختمان قدیم کتابخانه ملی بارها به دیدارش می‌رفتم و با هم گفت‌وگو می‌کردیم.

در طول مدت خدمت، بارها با توجه به خلق و خوی پرسشگری که داشت در واحدهای پژوهشی سازمان کار کرد. دست تقدیر در سال ۱۳۸۹ ما را با هم همکار کرد. او معاون پژوهشکده اسناد بود و من رئیس پژوهشکده شدم. دوره همکاری کوتاه بود. او تصمیم گرفت به حوزه علاقه اصلی خود نزدیک‌تر شود. به ایران‌شناسی رفت. کمی بعد من هم جابه‌جا شدم. در بهار ۱۳۹۴ که مجدداً به پژوهشکده بازگشتم، فرصت همکاری دگرباره فراهم شد. درخواست کردم. آمد و قریب دو سال با هم کار کردیم.

۱. مربی، عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، رئیس پژوهشکده اسناد.
greazizi@gmail.com



سرشار از ایده بود؛ لبریز از پرسش؛ و دریایی می‌شد لبالب از پاسخ. به مسائل علمی به‌مثابه معماهایی برای حل کردن نگاه می‌کرد. با جدیت و گاه با شیطننت خاصی هر موضوعی را به زیر ذره‌بین نقاد اندیشه‌اش می‌برد و هر پرسش در زمینه تاریخ ایران و ایران‌شناسی را تبدیل به مسئله پژوهشی می‌کرد.

با توجه به خلق و خوی پرسشگری که داشت از کنار هیچ مسئله‌ای آرام رد نمی‌شد؛ هیچ موضوعی را ناچیز نمی‌دانست؛ و هر جرقه‌ای را تبدیل به موضوعی بی‌بدیل می‌ساخت. عجیب ایران‌شناسی بود. پرشور، پرتلاطم، پویا، زنده‌دل، جوان و سرشار از نوآوری. ورود و خروج همه ایران‌شناسان را به کشور در نظر داشت. محال بود ایران‌شناسی به ایران وارد شود و جعفری‌مذهب جلسه‌ای سخنرانی یا کارگاه برای او ترتیب ندهد. در انتقال تجارب ایران‌شناسان ایرانی و غیرایرانی متبحر بود. سریع علاقمندان موضوع‌های علمی را به هم معرفی می‌کرد. تنگ‌چشم نبود. هر اطلاعی که داشت، بی‌چشم‌داشت در اختیار متقاضی می‌گذاشت. معمولاً بی‌پاسخ از نزد او بر نمی‌گشتی؛ یا خودش پاسخ را می‌دانست یا بهترین فرد یا افرادی را که می‌توانستند تو را یاری برسانند، معرفی می‌کرد. الحق که زکات علمش را می‌داد.

صراحت لهجه‌اش زبانزد بود و هست. در مباحث علمی پرده‌پوشی نمی‌کرد و با هیچکس رودربایستی نداشت. حرف حقش را می‌زد. بار و توان علمی و صراحت لهجه از او مخالف‌خوان کم‌نظیری ساخته بود. مخالف‌خوان از این منظر که ایده یا پیشنهاد دیگران را که می‌شنید، اگر در آن خللی می‌یافت، در ابراز نظرش به‌منظور اصلاح آن ایده یا پیشنهاد درنگ نمی‌کرد و در این راه تعارفات معمول را بر نمی‌تافت. مخالف‌خوان خوبی بود؛ اما بیهوده‌گو نبود و بی‌دلیل و دور از منطق سخن نمی‌گفت.

ذهن پویایش خمودی را بر نمی‌تایید. در مقابل پرسش‌هایش، به این پاسخ که: «این روش‌های جاری و مرسوم ماست» بسنده نمی‌کرد. هر مسئله‌ای را از زوایای مختلف بررسی می‌کرد. پویایی در اندیشه‌اش موج می‌زد. در راه یافتن پرسش، به عاشق شوریده‌ای می‌مانست که در طلب معشوق خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند.

استاد طرح موضوعات بی‌بدیل و تازه بود.

استاد شکستن باورهای به‌ظاهر علمی بود. شک می‌کرد؛ بررسی می‌کرد؛ جست‌وجو می‌کرد؛ می‌گشت؛ می‌کاوید و پاسخ را می‌یافت؛ و راهی نو می‌ساخت.

تا با جعفری‌مذهب کار نکرده باشی نمی‌فهمی چه می‌گوییم.

امروز او در میانمان نیست و از شنیدن ایده‌هایش محروم مانده‌ایم.

خدایش بیامرزد

